

دکتر افشار



نقد و بحث

حاشیه‌ای بر مقاله حقایق از تاریخ نادر

نوشته احمد شاهد

شماره ۲ سال سوم

در شماره چهارم سال سوم مجله گوهر مقاله‌ای زیر عنوان (حقایق از تاریخ زندگی نادرشاه از روی نسخه منحصر بفرد نویسنده انگلیسی معاصر) دیدم.

چون این کتاب بنویسند ناصرالملک نایب السلطنه سابق ایران به فارسی ترجمه و حتی چاپ شده است لازم دانستم اطلاع خود را در اینخصوص بفرستم.

اینجانب شخصاً يك نسخه از آن ترجمه چاپی را قریب پنج‌سال پیش داشتم ولی اکنون آنرا در کتابهای خود نمی‌یابم. اما در سال ۱۳۰۶ یعنی ۴۸ سال پیش مطالبی از آنرا در شماره ۱۲ سال دوم مجله آینده (صفحه ۸۴۰ بید) نقل کرده‌ام که اکنون در اینجا می‌آورم. نویسنده آن کتاب هم، که خیلی مفصل نیست، همان (جمن فرزد) انگلیسی می‌باشد که نویسنده محترم مقاله گوهر نام برده است. البته می‌توان تصور نمود که این انگلیسی دو کتاب درباره نادرشاه نوشته باشد که یکی آن باشد که ناصرالملک ترجمه کرده و دیگر این که در مجله گوهر بسدان اشاره شد، یا دو نفر آنرا ترجمه کرده باشند؛ یکی ناصرالملک و دیگری آن شخص نامعلوم. حال که من قسمتهائی از ترجمه ناصرالملک را برای شما می‌فرستم، با تطبیق آن به کتاب دست نویسی که در اختیار دارید مطلب تاحدی روشن میشود. يك نسخه از شماره ۲ سال دوم مجله را نیز برای مجله گوهر می‌فرستم.

با احترامات فائمه

دکتر محمود افشار

پیش از تاختن نادر به هند مراسلاتی بمحمد شاه هندی مینویسد که یکی از آنها را

* جناب آقای دکتر افشار معاون سابق وزارت فرهنگ و مدیر نامه نفیس آینده

(مورخه جمادی اول ۱۱۵۱) برای نمونه از کتاب تألیف جمس فریزرانگلیسی ترجمه مرحوم ناصرالملک عیناً نقل میکنم:

«برای جهان آرای اعلیحضرت همایون پوشیده نماند که آمدن من بکابل و تسخیر آنجا محض غیرت اسلامی و دوستی نسبت بشما بود. هرگز تصور نمی‌کردم که اشقبای دکن یعنی طایفه (ماراتاها) بتوانند از ممالک پادشاه اسلام خراج بگیرند. توقف من در این طرف اتک باین ملاحظه است که اگر این کفار بسمت دهلی حرکت نماید قشون ظفر نمون قزلباش را مأمور کنم آنها را بقعر جهنم بفرستند. صفحات تاریخ از دوستی ما بین سلاطین ما واجداد اعلیحضرت شما مشحون است. بعلمی مرتضی قسم که بغیر از دوستی و دردمندوب هیچ مقصودی نداشته و ندارم و اگر شما غیر این گمان میکنید مختارید. من همشه دوست آن خانواده نامدار بوده و هستم.»

گفتگوی نادر با محمد شاه در دهلی

«عجب است که شما اینقدر در امور خود بی قید و بی اعتنا باشید با وجود اینکه مکرر بشما نامه نوشتم سفیر فرستادم اظهار دوستی کردم و وزراء شما لازم ندیدند جواب کافی برای من بفرستید و بواسطه عدم نفاذ امر و نظم شما یکی از سفرای من بر خلاف تمام قوانین در مملکت شما کشته شد سهل است وقتی که داخل مملکت شما شدم گویا شما اعتنائی بکار خود نداشتید که اقلاً نفرستادید سؤال کنید من که هستم و خیالم چیست وقتی من به لاهور رسیدم یک نفر از شما پیغام و سلامی نیاورد سهل است جواب پیغام و سلام مرا هم ندادید بعد از آنکه امرای شما از خواب غفلت و بی حالی بیدار شدند تمام وسایل صلاح را قطع کردند و همه با کمال بی نظمی پیش آمدند که جلومرا بگیرند و همه خود را نزدیک دام آوردند. اینقدر حزم و احتیاط نداشتند که اقلاً بعضی را بجا بگذارند اگر اتفاقی بیفتد بتوانند کاری بکنند و امور را اصلاح نمایند. گذشته از اینها با کمال بی عقلی در میان سنگرهای خود جمع شده‌اید و تصور نمیکنید که اگر دشمن قوی تر از شما است شما نمی‌توانید بی آب و آذوقه در آنجا بسر برید و اگر ضعیف تر از شماست غیر لازم بلکه ناشایسته بود که خود را محصور نمائید و اگر بدشمن اعتنائی نداشتید و او را آدم بی ملاحظه متهور می‌پنداشتید نمی‌بایستی شهرت و شخص خود را بخطر بیندازید. یک نفر صاحب منصب صدیق با تجربه مأمور میکردید در مدت قلیلی او را مستاصل و تلف میکرد ولی اگر از تجربه و رفتار بقاعده او می‌ترسیدید بطریق اولی نمی‌بایستی بعد از آنکه او را اینطور بچنگ واداشتید همه چیز خود را یکمرتبه بمهلکه بیندازید، سهل است بعد از آنکه اینطور خود را گرفتار کردید من تکلیف اصلاح کردم و لسی شما بتصورات طفلانه و عزم جاهلانه چنان مغرور بودید که گوش بهیچ نوع مذاکره شایان ندادید و صلاح خود را ندیدید. بالاخره بعون

خداوند عالمیان و قوت شمشیر مبارزان فیروز جنگ دیدید چه روی داد، بملاوه اجداد شما از کفار جزیه میگرفتند و شما جزیه را بآنها بخشیده و در این مدت بیست سال بطواری ارخاء عنان کرده اید که در مملکت استیلا یافته اند. ولی چون تا بحال از خانواده تیمور نیست بخانواده صفوی و ملت ایران اذیت و ضرری نرسیده من سلطنت را از شما خلع نخواهم کرد اما چون بیقیدی و غرور شما مرا مجبور کرده که مسافت بیدی تا اینجا طی کرده مخارج گزاف نموده ام قشون من بواسطه حرکت زیاد خسته شده و از آذوقه و ملزومات دست تنگ هستند باید بدهلی بیایم و در آنجا چند روز بمانم تا قشون خستگی بگیرد و پیش کشی که نظام الملك قرارداد داده است تسلیم شود بعد از آن شما را بحال خود خواهیم گذاشت بامور خود پردازید» ۱ .

بلوای دهلی و نظم سپاه ایران

فریزر که خود در واقعه حضور داشته مینگارد تیری بنادر انداختند ولی خطا کرده یکی از امرای که همراه بود اصابت کرد - سپس شاه بی اندازه خشمناک شده حکم بقتل عام داد ... و نیز در جای دیگر از کتاب فریزر مکتوبی از منشی یکی از سرداران هندی نقل میکند که در پایان آن چنین مسطور است :

«هشتاد نفر قزلباش از عساکر ایران را نادر شاه در کابل شکم پاره کرده گناه آنها فقط همین بوده که حاضر بوده اند و یکی از آنها بزنی دست درازی کرده است»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- این مسطور عیناً از کتاب فریزر ترجمه مرحوم ناصر الملك نقل شد (آینده) .

بحث و نقد کتاب

سعی ما این است که در هر شماره بحث و نقد کتاب چاپ شود ولی چون گاهی خبر آن دیر میرسد از شماره ای بشماره دیگر موکول میگردد در شماره آینده این بحث ادامه خواهد یافت.